

یادداشت :

یادواره من برای زنده یاد ایرج اعتصام در روزنامه شرق، تاریخ ۸ دی ۱۴۰۱، ۲۹ دسامبر ۲۰۲۲، با عنوان زیر که برگزیده خود روزنامه از درون متن من بود به چاپ رسید.

یادواره ای برای انسانی متین، آموزگاری پر دانش، و معماری توانا
در آرامش ابدی باشید استاد اعتصام!

یادواره ای برای انسانی متین، آموزگاری پر دانش، و معماری توانا

علی کیافر

من نخستین بار درباره دکتر ایرج اعتصام هنگامی که در ایران در سالهای دهه پنجاه خورشیدی دانشجوی معماری بودم شنیدم. دکتر گیتی اعتماد یکی از استاد‌های دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه ملی (دانشگاه شهید بهشتی امروز) که در دانشگاه تهران شاگرد دکتر اعتصام بوده و پس از آن با ایشان در دفتر معماری او کار میکرده است از او برایم در ارتباط با تفکرهای نوین در شهرسازی گفت. بدنبال آن من خود جستجو کردم تا بیشتر بدانم ایرج اعتصام کیست و چه کرده است. در میان اطلاعات دیگر دریافتم که او دانش آموخته رشته معماری دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران بوده و پس از پایان آن دوره برای ادامه تحصیل به ایتالیا رفته بوده است. این نکته نظر مرا جلب کرد چون می دانستم تقریباً تمامی دانش آموختگان معماری در ایران در سالهای دهه سی و حتی چهل خورشیدی که تمایل به ادامه آموزش معماری داشتند به فرانسه می رفتند. تاثیر استاد های فرانسوی شبیه آندره گدار و ماکسیم سیرو و معماران ایرانی آموزش دیده در فرانسه که در اولین دانشکده معماری ایران تدریس میکردند، محرک اصلی برای کشاندن آن گروه به فرانسه بود، و بوزار، دانشکده هنرهای زیبای بسیار شناخته شده در پاریس، انتخاب اول و مقصد مورد طلب آنان. اما ایرج اعتصام، به ایتالیا می‌رود -- آنچنان که خود سالیان بعد به من گفت -- چون "من دیدم که تمام معماران و همچنین معلمان مان در فرانسه درس خوانده اند. آن موقع یک مجله بود آرشیوکنور دو ژورنالی به زبان فرانسوی و یک مجله هم تازه درآمده بود به اسم دوموس که ایتالیایی بود. با دیدن مطالب مجله دوموس من به سیستم ایتالیایی جذب شدم و کنجکاو بودم و دلم میخواست به جایی بروم که یک چیز جدیدی داشته باشد و در این مورد شروع به مطالعه کردم. آن موقع ایتالیا خیلی خوب بود. آن موقع که من تصمیم گرفتم که به ایتالیا بروم، دانشگاه های ایتالیا جزو مدارس بسیار رده بالای دنیا بودند." در همان زمان من در جستجویم برای شناخت بیشتر دکتر اعتصام دریافتم که او چندین بنای مطرح طراحی کرده و دستی در شناساندن ادبیات مربوط به معماری نیز دارد.

هرچند آن زمان که در ایران بودم بخت دیدار حضوری با دکتر اعتصام دست نداد، در سالیان بعد که در آمریکا در رشته طراحی شهری و برنامه ریزی شهری و منطقه ای آموزش میدیدم، و بویژه زمانی که درگیر تدریس در دانشگاه و پژوهش بودم و نگاهی جدی به اتفاقات معماری در ایران داشتیم، طرح ها و فعالیت های ایرج اعتصام را نیز رصد میکردم. دریافتم که افزون بر آموزش دانشگاهی که زمینه اصلی تلاش های او بود، دفتر معماری و شهرسازی او، به نام امکو، پروژه های متعددی را به انجام رسانده

است، از جمله پارک شاهنشاهی در تهران که پس از انقلاب پارک ملت نام گرفت، پارک کورش در تهران، مجموعه مجموعه شاهچراغ در شیراز، پردیس دانشگاه سیستان و بلوچستان، شهر جدید لتیان، مجموعه های گردشگری در شهرهایی چون سرعین اردبیل، لاهیجان و محلات. همچنین او پروژه هایی در خارج از ایران نیز داشته است، در مکان هایی مانند سن تروپه در جنوب فرانسه، سیاتل و بل-ویو هر دو در ایالت واشینگتن امریکا، سن هوزه، سن فرنیسکو و لوس آنجلس، همگی در ایالت کالیفرنیا، آمریکا، و حتی مدینه در عربستان سعودی. افزون بر اینها، او در مقام مولف و مترجم آثاری از خود باقی گذارده است، همانند ترجمه کتاب عقاب دو سر: از گذشته تا آینده ی اسکان بشر اثر کنستانینوس دکسیادیس*1 معمار یونانی، و ترجمه کتاب معماری اسلامی: فرم عملکرد و معنا اثر رابرت هیلن- براند*2 پژوهشگر تاریخ هنر که کتابهایی درباره هنر و معماری اسلامی نوشته است، و نیز چندین مقاله در نشریات داخل و خارج از ایران به چاپ رسانده است.

زمانی که چندین دهه بعد پیگیرانه به پژوهش و نوشتن درباره آنچه نهایتاً "دگرگونی های جامعه، هویت، فرهنگ، شهر، شهرسازی و معماری دوران مدرنیت ایران" نام گرفت*3 پرداختم، شناخت چندین فعالیت های گسترده و دستاوردهای دکتر ایرج اعتصام در طول آن سالیان بی شک برگزیدن و قرار دادن او توسط من در مجموعه معماران و شهرسازی که در معماری و شهرسازی دوران صد ساله گذشته ایران تاثیر گذار بوده اند، را لازم میکرد. پس آنچنان که روش به کار گرفته من در این پژوهش بوده است که در آن با دارندگان اندیشه در گفتمان های تاریخ مدرنیته، مدرنیت ایرانی*4، هنر و فرهنگ و هویت ایرانی و نیز معماران و شهرسازان اندیشمند و تاثیر گذار گفتگوی های چندین ساعت - گه گاه بیش از بیست تا سی ساعت در زمان های مختلف - داشته بامش، بر آن شدم که با ایرج اعتصام نیز گفتگو کنم.

هنگامی که با او از راه دور تماس گرفتم، بدون تاملی تنها پس از شنیدن معرفی کوتاه، موضوع پژوهشم و چرایی علاقه به گفتگو با ایشان، با خوشرویی بسیار پذیرفت که قراری بگذاریم و درباره تفکرات او، تجربه سالیان تدریس و فعالیت حرفه ای و زوایای دیگر در بستر معماری و شهرسازی نوین ایران گفتگو کنیم. گفتگوی نخست که چند روز بعد اتفاق افتاد به سه گفتگو گسترش یافت از آنجا که هر دو دریافتیم زمینه و تمایل برای گفتگو بسیار است و مهمتر از همه، برای ارزش داشت که ایشان علاقه به به تنوام ارتباط و دیالوگ بینمان دارد. آن گفتگوها در آن مقطع تنها به این خاطر پایان یافتند که ایشان عمل جراحی در پیش داشتند. پس قول و قرار را برای گفتگوی بعدی برای دو ماه دیگر و پس از جراحی و گذراندن دوران نقاهت و بازیابی توان ایشان گذارديم.

سفرهای گوناگون و کمابیش به هم پیوسته و درگیری های حرفه ای و آموزشی من، اما، فرصت انجام گفتگوی دیگر و مورد نیاز را برای مدتی بیش از یک سال و اندی ندادند. آنگاه که بار دیگر فرصت یافتم و با او تماس بر قرار کردم، دکتر اعتصام اشاره کرد که در حال برنامه ریزی برای سفری به آمریکا، شمال کالیفرنیا که دخترشان و خانواده او زندگی می کنند هست، و پیشنهاد کرد که گفتگویمان را به آن زمان موکول کنیم. مشکلات تماس با ایران و یازده ساعت و نیم تفاوت زمان بین تهران که او می زیست و لوس آنجلس که من، دلایل اصلی این پیشنهاد بود. ساده انگارانه که به تعویق انداختن دوباره گفتگو مشکلی بوجود نخواهد آورد و ما خواهیم توانست هنگام اقامت ایشان در کالیفرنیا با فراغت و زمان کافی باز هم درباره معماری و شهرسازی ایران و تجربیات و دیدگاه های او گپ بزنیم، این پیشنهاد منطقی را پذیرفتم -- بی آنکه تصور کنم که وقایعی پیش بینی نشده و چرخش روزگار باز بیش از چند ماهی آن گفتگو را ممکن نخواهد ساخت.

زمانی که برایم امکان پذیر شد که با او در سن هوزه، شمال کالیفرنیا، تماس بگیرم ابتدا از طریق پرستار و سپس لیلی اعتصام دختر ایشان با خبر شدم که دکتر اعتصام دیگر در چنان شرایط سلامتی و حافظه دقیق نیست که بتواند درگیر گفتگوهای بلند و ژرف در زمینه های فکری و حرفه ای شود. مشخصا به من گفته شد که او در بسیاری موارد توان کامل کردن یک جمله در زمینه های مورد علاقه و نیاز برای پژوهش من را ندارد و نمیتوان انتظار نتیجه مطلوب از گفتگوی احتمالی آینده داشت. با این وجود، با همیاری و همدلی لیلی خانم (که خود معمار ی با تجربه هستند) و مهر و علاقه ای که ایشان برای انجام گفتگوی من با پدرشان ابراز کردند، بر آن شدیم که دیدار مجازی من با دکتر اعتصام را انجام دهیم -- آزمون تجربه ای که شاید به نتیجه مثبت، حتی اگر نه دلخواه، برسد.

با این نیت و توجه که هنگام مکالمه نباید به او فشاری برای فکر کردن و پاسخ دادن به پرسش های چالش برانگیز داشته باشم با برنامه ریزی قبلی با خانم اعتصام و پرستار ایشان از نظر روز و حتی ساعت، از راه دور ولی تصویری با ایرج اعتصام، این مرد مهربان و فهیم و پر از دانش به گفتگو نشستیم. صحبت ما، هرچند گرم و لذت بخش و صمیمانه، که همه و همه ناشی از شخصیت و خلیات او بود، اما، پس از احوالپرسی و خوش و بش های متعارف، نه چندان به معماری و شهرسازی بلکه پیرامون مقوله های گوناگون انجام شد. از همان ابتدا برایم آشکار شد که او، همانطوری که پیش بینی شده بود، نمیتواند درگیر بحث های اختصاصی حرفه ای شود، پس به مقوله های کلی تری پرداختم. لیکن با تمام سختی که دیدن آن مرد نازنین در آن شرایط فکری و جسمی داشت، بسیار شادمان شدم که از سیمای، صدا و کلمات او بر راحتی میتوان دانست که او از دیدار و گفتگو با یک همکار و دوست دیرین -- از زبان خود او -- خوشحال است، و من، در مقام یک دانشجو و تحسین کننده -- از زاویه دید خودم -- از دیدار و گفتگو با او. در یک کلام هیچ شک ندارم که هر دوی ما ارزش گذاریم که زمانی دلپذیر در ساعاتی پس از نیمروز در چهارشنبه ای از مرداد ماه سال ۱۴۰۰ را با هم گذرانده ایم.

هرچند که حسرت بسیار داشته ام که من و دکتر اعتصام نتوانستیم گفتگوی ناتمام خود درباره گفتمان هایی که مورد نظر من بود و او نیز از آنها استقبال کرده بود را به پایان برسانیم -- اتفاقی که بار آن بیشتر بر دوش و ذهن من تکیه دارد که خوش خیالانه گمان برده بودم ایرج اعتصام سالیان بسیار دیگری را در سلامت کامل و تداوم زندگانی پربار خواهد گذراند. اما با این وجود خوشحالم که توانستم بار دیگر سیمای مهربان او را ببینم و صدای گرم او را بشنوم، انسانی که در جایگاه آموزگاری محبوب در یک بازه بیش از شصت سال گروه های گوناگون دانشجویان را از دانش خود بهره مند ساخته، استادی شناخته شده که هم در ایران و هم در آنسوی مرزهای آن به دفعات تدریس و سخنرانی کرده، معماری که طرح ها و بناهای ارزشمندی خلق نموده، و والاتر از همه این دستاوردها، یک انسان دانش محور و با فکر است. بی گزافه افتخاری برایم که بخت یارم بوده که با چنین فردی آشنایی، چندین گفتگو، و حتی در آن زمان اندک، رابطه ای گرم و پربار داشته باشم.

مایلم این یادبود را با بیان یک حس شخصی به پایان برسانم: در آخرین گفتگویمان که در آمریکا شکل گرفت، دکتر اعتصام چندین بار اشاره کرد به آشنایی نزدیک با من، ارتباطات قبلی، و گفتگوهایی که در زمینه معماری و شهرسازی با یکدیگر داشتیم. آشکارا میشد دریافت که من را به خوبی میشناسد و به یاد دارد. حتی زمانی که روزهایی پیش از تاریخ گفتگو، خانم لیلی اعتصام و پرستار دکتر اعتصام پرسش هایی که من ارسال کرده بودم تا زمان گفتگو آمادگی ذهنی برای پاسخگویی داشته باشد را برای او خوانده بودند، او واکنش نشان داده بود که: "من قبلا اینها رو به او (علی کیافر) جواب داده ام." با این وجود او

آماده گفتگو با من بود و مشتاقانه روز قرارمان، راجع به ساعت آن پرسیده بود. هنگام گفتگو برایم جای شک نبود که با وجود مشکلات سلامتی و نقصان حافظه دکتر اعتصام هنوز در سن نود و یک سالگی علاقمند و آماده به گفتگو درباره زندگی و کارهایش است. حتی در پایان، پرشور از من تشکر کرد و خواست با او باز در تماس باشم تا گفتگوهای بیشتری داشته باشیم.

با وجود این حس و این تجربه، لبخندی بر لبانم آمد هنگامی که با خانم لیلی اعتصام تماس گرفتم تا برای هماهنگی و بوجود آوردن امکان گفتگو با پدرشان تشکر کنم، از او شنیدم که پس از پایان دیدار مجازی و گفتگو با من، دکتر اعتصام رو به سوی دختر و پرستارشان که در تمام مدت در طول گفتگو حضور داشتند کرده و پرسیده بود: "این آقایی که من باهاش حرف میزدم کی بود؟"

در آرامش ابدی باشید استاد اعتصام! من که میدانم شما که هستید و که بودید! همانگونه که اکنون، در آینده نیز فراموش نخواهم کرد که در زندگی، در شش دهه آموزش بسیار، بسیار دانشجوی معماری، و در حرفه برای معماری ایران چه کردید، در ارتباط هایتان با من چه ها گفتید و چه دریچه هایی را گشودید. و نیز فروتنانه خدمتتان میگویم که نکته ای که بر من تاثیر خاص گذارده است دیدگاه های مثبت و خاطره های خوب شاگردانتان از آموزش ها و راهنمایی های شما در گفتمان معماری است. از کسانی که امروز در سالهای هفتاد و حتی هشتاد زندگی خود هستند و بیش از نیم قرن پیش محضر تدریس تان را درک کرده بودند – بویژه درس تاریخ هنر – گرفته تا نسلی که سی سالگی زندگی را تجربه میکند، و در دورانی نزدیک دانشجوی شما بوده است، به یاد ندارم حتی یک نفر از بیش از بیست نفری که از آنان درباره شما پرسیده ام به جنبه های کارساز و آگاهی دهنده آموزش شما و رابطه سازنده و پابرجای استاد-شاگردی اشاره ای نداشته باشد. نمی دانم کدامین زندگی را میتوان یافت که پر بارتر از این باشد.

ارادتمند همیشگی شما، با احترام
علی کیافر

پانویس ها:

Double-Headed Eagle, from the Past to the Future of the Human Resources، *1-

Constantinos Doxiadis – در ترجمه فارسی، این کتاب به دکسیادیس نسبت داده میشود ولی در لیست انگلیسی کتابهای او نامی از آن نیست.

Islamic Architecture: Form, Performance and Meaning، Rober Hillenbrand *2-

*3 - کتاب "آتشگهی در خواب آتشنا" مجلد اول از مجموعه پنج جلدی این پژوهش که "روزی بر شهر و معماری در این دیار، این روزگار" نام دارد توسط انتشارات کتابکده کسری به چاپ رسیده است. این کتاب موفق به دریافت جایزه و تقدیر نامه از طرف داوران پنجمین دوره جایزه کتاب معماری و شهرسازی دکتر منوچهر مزینی، انجمن مفاخر معماری ایران، گردیده است. مجله های دیگر این مجموعه پژوهشی در مراحل پایانی هستند.

*4 واژه "مدرنیت" را داریوش آشوری، زبان شناس برجسته، در برابری با واژه "مدرنیت" که اصالتاً فرانسوی است، به کار میگیرد.